



۲۰۱۶/۰۷/۱۴



داؤد موسی

نظر دیگری بر اندازه سواد، یا بی سواد بی بی سیان

از یافته های علم جیولوجی یکی اینکه کره زمین در عمر چند بلیون ساله خود گاهی از اثر فشارهای خارجی یا داخلی متحمل تغییرات مهمی گردیده است که هر یک را دانشمندان این علم به نام های مختلفی از قبیل "میوسین" (Miocene)، "پلاستوسین" (Pleistocene)، آرکیگم (...) و غیره مسمی ساخته اند. تکامل این مراحل خیلی بطی بوده و هر یکی آن به ذات خود میلیون ها سال را در بر گرفته است. اما برای بار اول در قرن بیستم ما شاهد حالتی بودیم که از میان سر نشینان این کره خاکی - یکی آن که انسان باشد، توانست با اعمال خود در تعیین سرنوشت کره زمین نقش معنی بهی داشته و آن هم از لحاظ تولید گازهای گلخانه یی بوده که ذکر پی آمد های آن ضرورت به تکرار ندارد. این مرحله جدید را "انترپوسین" (Anthropocene) یا مرحله ساخته انسان خوانده اند.

روند مشابهی در سرنوشت زبان های ما نیز سراغ شده می تواند به این شرح: در مباحث قبلی در همین مورد گفتیم که آوردن تغییر در کلتورهای بشری - که زبان جزئی از آنهاست، غیر قابل اجتناب بوده و این تغییر از طریق مهاجرت ها، تجارت، جنگ، تکنالوژی و غیره به صورت غیر عمدی و غیر محسوس بر حیات ملل و اقوام جهان مؤثر می باشد. اما یک بار دیگر می بینیم که در قرن بیستم پدیده های تکنالوژی از قبیل مطبوعات، رادیو، تلویزیون، انترنت و غیره باعث تسریع در تغییر کلتور و مخصوصاً زبان ها گردیده است.

هستند عده ای در دنیای غرب که این پیشامد را به فال نیک گرفته و از آن در اغناء هزینه لغوی زبان خود استفاده می نمایند. آخرین مثال آن ایجاد اصطلاح برکزیت Brixit در زبان انگلیسی می باشد که تا یکی دو ماه قبل اثری از آن دیده نمی شد. اما این نوع تغییرات از یک تحول صلح آمیزی نمایندگی می کند که باید هیچ نوع زنگ خطری را به صدا نیاورد. معکوساً اکنون می بینیم که عده ای با استفاده از حربه های نشرات چاپی و الکترونیک به شمول میکروفون و کمره تلویزیون - به صورت مغرضانه و آگاهانه یا غیر آن، در صدد برآمده اند تا زبانی را مادون زبان دیگری ساخته، و یا هم در عالم نا آشنایی با زبان خود - که از منهیات اولیه فن نویسندگی و نطاقی می باشد، الفاظ و اصطلاحاتی را که در زبان یا لهجه شان از نظر تاریخی تداولی نداشته وارد می سازند.

قبل از آنکه درین مبحث پیشتر بروم، به اذعان من، مبتکرین این اعمال به بسیار سهولت می توانند که کارنامه های خود را به زیر پوشش آزادی بیان آورده و خود شان به اصطلاح مشهور "سر غوندی خیر بنشینند". اما در یک دیموکراسی سعه هر آزادی تا حدیست که به آزادی دیگران تحدید یا زیانی نرسانده باشیم. در تاریخ بشر، تا امروز،

بسیار به ندرت دیده شده که کسانی که قدرت لغت سازی را داشتند، لغتی اختراع کرده باشند که از یک شب تا سحر زبان زد عام و خاص گردد. اما در عصر حاضر وقتی یک نطق از پشت مایکروفون بی بی سی یا صدای امریکا بدون در نظر داشت اینکه شنوندگان معنی حرف شان را درک می کنند یا خیر، لغت خود ساخته یا غیر متجانسی را از یک زبان دیگر به هوا می پراند، هزاران چه، بلکه گاهی ملیون ها تن اعم از جوانان و یا کم سوادان به تقلید از آنها همین لغات را در تداول عامه رواج می دهند. توصیه من به آنها اینست که چه بهتر که اول با زبان خود آشنایی بهم برسانند.

من قبلاً در نشریه محترمه افغان جرمن آنلاین نوشته بودم که در آغاز، اهل بی بی سی به همکاری عده دیگری از هموطنان ما دولت انگلستان را قانع ساختند که زبان افغانستان دری بوده و با زبان ایرانیان فرق دارد. لہذا به منظور اینکه پیام دولت انگلستان به گوش مردم افغانستان به وجه بهتری رسانده شود، باید برای فارسی افغانستان **(که آنرا دری خوانند) پروگرام جدا گانه ای در نظر گرفته شود که همان طور هم شد. اما در پایین می بینیم که همه روزه همین پروگرام چطور – باز هم از روی غرض یا نادانی، خوش زبان کشور ایران می گردد.**

قبل از اینکه من پیشنهاد اخیر خود را درین مورد تقدیم خوانندگان کرده باشم، می خواهم به ذکر مثالی چند ازین دو روند در پروگرام های دری و پشتوی بی بی سی، و این بار با ذکر نام "مرتکبین" آنها، پردازم تا باشد که من بعد اندکی "مواظب" گفتار خود باشم:

اول می آیم روی استعمال عمدی لغات و اصطلاحات غلط و یا نامأنوس ایرانی به جای آنچه که از قرن ها در زبان دری یا فارسی خود ما رائج بوده و اخیر الذکر آن از زبان اکثر نطقان بی بی سی همه روزه شنیده می شود:

- از اینها، مهمترین شان فرق میان الفاظ "هست" و "است" می باشد که در زبان ما از صدها سال به این سو هر یک برای خود مورد خاصی دارد. بدین معنی که "هست" به معنی موجودیت بوده و "است" یک حالت را ارائه می کند. مثل "احمد خانه هست، اما خوابیده است". این فرق در فارسی متداول ایرانی و گفتار آقای علی آرین و جواد صمیمی وجود نداشته و جملاتی از قبیل "خوب هست، چاره چی هست؟، اکنون دیر هست" همواره به گوشهای ما را می آزارد.
- فرق میان الفاظ "شامل" و "مشمول" نیز در قاموس شان وجود ندارد. چطور قبول کنیم که "احمد و محمود هم در تیم فوتبال شامل می باشند" و هم "تیم فوتبال شامل احمد و محمود باشد؟" لازمست که یکی فاعل و دیگری مفعول بوده و برای هر یک شان افعال در خور را بکار ببریم.
- "تشکری": یک لفظ دیگر است که در هیچ قاموس فارسی اعم از افغانی، تاجکی یا ایرانی وجود ندارد. همچو: کلمه مرکب است که در واقع از اجماع حروف "هم" و "چون" ساخته است و به معنی "نیز مثل" می باشد. احمد قد بلند است و محمود هم چو احمد میباشد. و نه به معنی چنین یا چنان. در غیر آن، بی مورد قید "چون" را دوبار بکار برده می باشیم.
- این چنین و آنچنان: چنین و چنان نیز هر دو به ذات خود کلمات مرکب بوده و ترکیب شان بالترتیب از الفاظ "چون این" و "چون آن" است. پس آوردن الفاظ "این" و "آن" در آغاز شان اضافی، بی مورد و نمایانگر نا آشنایی در فن نطقی می باشد که به بی سوادای تقرب می نماید.
- تلفظ غلط کلمات خارجی و مخصوصاً کلمات انگلیسی که در زندگی با انگلیسی زبانان مدام با آنها در تماس می باشیم: مثال این کلمات جانسون، کلینتون، اشتون و غیره می باشد که تلفظ انگلیسی شان بالترتیب جانسن،

کلینتن و اشتن بوده اما نطقان درین جا تحت تأثیر همکاران ایرانی خود رفته اند. عملیات ها، موادات و وجوهات: ازین سه اصطلاح، دو تای اول در واقع عربی الاصل و جمع الجمع مجعول می باشند. وجوهات نیز جمع الجمع "وجه" بوده اما نه به معنی چهره و سیما بلکه پول زکوتی را گویند که به ملایان و علما داده می شوند. یقین دارم که مراد دوستان ما از معنی اخیر نمی باشد. باید افزود که در زبان عربی کلمات جمع الجمع به وفرت دیده می شود، اما نه که ساخته عجمیان ساکن البرتانیه باشد. اگر خواسته باشیم که از عملیات متفرق خبر بدهیم، می توانیم از "یک سلسله عملیات" حرف بزنیم.

- "شمولیت"، "استقلالیت"، "امکانیت" و امثال شان: این کلمات در ذات خود بالترتیب به معنی مشمول بودن، مستقل بودن و ممکن بودن بوده و به پساوند "یت" ضرورت ندارند.
- این ناشکران لفظ "ارتش" را برای یک مطلبی که ما در زبان خود برایش شش بدیل اعم از عسکر، لشکر، قشون، نظامی، سپاهی و ، سرباز را داریم به کار می برند و بازداشتگاه را به جای محبس، بندی خانه، توقیف، نظارت خانه به کار می برند.
- لفظ "بازداشت" هم به جای دستگیر، توقیف، حبس و گرفتار بکار می رود.
- کلمات مبتدا به سین یا شین قبل از یک حرف ساکن مثل "ستیوارت"، "ستیج"، "ستراتژی" و "سکات" را بالترتیب "استیوارت"، "استیج" "استراتژی" و "اسکات" تلفظ می کنند.
- "پژوهش" را اکثر نطقان بی بی سی مثل خانم مریم امان و جواد صمیمی پژوهش و "پژوهش میگویند. حالا کمی بیشتر از آقای جواد صمیمی بشنویم:

- "به قید وثیقه" به جای "در قبال ضمانت". اصطلاح اولی در زبان ما اصلاً معنی ضمانت را ارائه نمی کند و تنها و تنها تقلید از فارسی ایرانی می باشد.
- "مرخصی" به جای رخصتی. "مرخص" لفظ عربی بوده و فعل مفعولی به معنی رخصت شده می باشد که مراد نطق ما نبوده است. اصطلاح "رخصتی" در کشور ما از صدها سال به این سو رائج است. ما که مکتب می رفتیم، برای ما رخصتی تابستان و زمستان وجود داشت و نه کدام دبستان یا مرخصی.
- "زمین لرزه" به جای زلزله. نمی دانم که جناب متوجه شده اند یا نه که در هنگام وقوع زلزله زمین نمی لرزد، بلکه تکان می خورد که چیز دیگریست. لرزیدن عبارت از اهتزاز یا یک حرکت متناوب کوچکی است که چند بار در ثانیه صورت می گیرد. نه اینکه سلسله کوههای همالیه را از بیخ بجنباند.
- "مشکل تخنیکی من اندک اندک دارد بر طرف می شود". نمی دانم این لفظ تمام عیار "دارد" را به شکلی که ایشان به کار می برند در کدام کتاب یا نوشته اصلی افغانی سراغ نموده می توانیم؟
- کلمه "کنگره" به ضم (ک) و کسر (ر) اصلاً فرانسوی بوده که در زبان انگلیسی شکل "کانگرس" را به خود گرفته است. اما قدر مسلم اینست که این لفظ با آنچه که درین بیت خیام می خوانیم اصلاً ارتباطی ندارد:

دیدم که بر کنگره اش فاخته ای + بنشسته همی گفت کو کو کو کو.

- این کلمات و جملات نیز "متراوش" از قریحه شرشار ایشانست: "شهرداری" بجای بلدیة و شاروالی
- "جاره" به جای کرایه در حالیکه در زبان ما این دو لفظ دارای معانی بکلی متفاوت می باشند. "ناراحت" به جای نآرام. "نگران" به جای مشوش. "جمع و جور" به جای جمع و غند. "تمیز" به جای پاک یا صفا.

"صبحانه" به جای ناشتا. "جشنواره" به جای جشن. "دولسورف" به جای دوسلدورف. "اندی موری" به جای اندی مری. "صبح زود" به جای صبح وقت. "آتش گرفتن" به جای درگرفتن. "آپول" به جای امپول با واو مجهول. "ملوان" به جای ملاح. "حقوق" ها بجای معاشات یا تنخواها. مذاکرات تجاری بجای مذاکرات تجارتی چه مذاکرات تجاری به مذاکراتی می گویند که بین تجار صورت می گیرد. "بریتانوی ها سه روز دیگر در مورد خروج از اروپا تصمیم می گیرند". درین جا مراد شان از "بعد از سه روز" بود و نه از یک پروسه ای که انجام آن سه روز را در بر بگیرد. "کودکان بین ۱۲ الی ۱۸ سال داشتند" یعنی ۱۲ الی ۱۸ ساله بودند. "من از آنچه واقع شده پشیمان هستم". یعنی متأسف استم.

از آقای کاوون خموش: "رد شدن" که در زبان ایرانی به معنی عبور است، در زبان ما معنی عدم قبول را می دهد. همچنان است اصطلاح "رد مرز". وقتی من بار اول این اصطلاح اخیر را از آقای "شریف ولید" شنیدم، فکر کردم که سخن از خط دیورند است که دولت افغانستان آنر من حیث سرحد مشترک نمی شناسد.

آقای شریف ولید: کنار کشیدن. این کلمه حتی در لغت نامه دهخدا هم وجود ندارد. "سوخت" به جای مواد سوخت یا مواد نفتی. "کیپ کانبال" به جای کیپ کنورال.

آقای خلیل نوری: "واحد نظامی ارتش". مگر از نظر آنها نظامی و ارتشی کلمات مترادف نمی باشند؟ استراحت بودند. در حالی که استراحت به معنی خود را آرام ساختن بوده و "استراحت بودند" غیر از المعنی فی البطن الشاعر چیز دیگری بوده نمی تواند. در حال یا حالت استراحت بودند هم گفته می توانیم.

آقای سهراب سیرت: "امورات". در حالی که "امور" جمع "امر" است و استعمال لفظ "امورات" قطعاً فصاحت ندارد. مخصوصاً برای یک نطق رادیو. "فوریز" (به کسر ب) به جای فوربز Forbes (به سکون ب). "فن آوری" به جای تکنالوژی. "راه انداختن عرادجات" به جای چالان کردن و یا هی کردن.

خانم زمزمه نیازی: "جا افتادن" ممکن مراد شان جایگیر شدن بوده باشد. "چمدان" به جای بکس، "کوله پشتی" به جای چانته، "کیف" به جای دستکول. "بایگانی" به جای آرشیف ملی. "باز داشتن" به جای ممانعت مانع شدن.

خانم شازیه سنگروال: "پارچه" به جای تکه. "کیف" به جای دستکول. "کوله پشتی" به جای چانته. "پروپا قرص" به جای استنار یا ثابت قدم. و "کفش" به جای بوت.

آقای نصیر پیمان: مرض "واگیر" به جای ساری. "باورم همیشه" به جای باور نمی کنم یا باورم نمی آید.

آقای علی ناروغ: "ایدنبورگ" به جای ایدنبره.

آقای علی سلیمی: "مشت زنی" به جای "بکسنگ". "ناهار" به جای نان چاشت. "کوسه ماهی" به جای ماهی شارک. "کشور های همچون افغانستان بجای کشورهای مثل افغانستان. باشگاه بجای

کلوب. سازمان ارشد تجاری اروپا بجای سازمان ارشد تجارتی اروپا زیرا این سازمان در اصل با امور

تجارت سر و کار دارد نه با خود تاجران. باید انتظار بود بجای باید منتظر بود. از آب درامدن در لفظ ایرانی به معنی منتج شدن است اما در زبان ما هیچ مطلبی را بجز از تقلید کور کورانه از اصطلاحات ایرانی ارائه نمی نماید. لایه اوزون بجای طبقه اوزون که چندین کیلومتر ضخامت داشته و لایه چیز دیگر است.

آقای نصیر بهزاد: مصاحبه شوندگان بجای مصاحبه کنندگان. چه مصاحبه (به فتح ح) بر وزن مُفَاعَلَه عمل دوجانبه را به معنی صحبت با همی ارائه مینماید و دران کننده و شونده یا فاعل و مفعول جا ندارد.

آقای شعیب شریفی: ترن و قطار آهن بجای ریل. سلیب لیکر بجای سیب لیکر و اشپیگل بجای شپیگل.

خانم نجیبه فیروز: نا راحت بجای مشوش و یا مضطرب.

آقای شریف ولید: کیپ کانبال بجای کیپ گناورل.

آقای بشیر بختیار: دیود کامیرون بجای دیود کیمرن (با یای مجهول). کامیرون نام یک کشوریست در ساحل غربی افریقای وسطی. بدختانه آقای بختیار چانس از بر کردن این نام را با استغفی آقای کیمرن از دست دادند. مُفَشَن (بر وزن مُفَعَل یعنی فیشنی). کلمه فیشن از زبان انگلیسی آمده و تصریف کلمات خارجی بر اوزان عربی جواز ندارد. بهتر که من بعد لفظ "فیشنی" را بکار ببرند. بایرن مونیخ بجای بایرن مونیخ. مؤرخ بجای مؤرخ. استوک سیتی بجای ستوک سیتی. آقای اُغلو بجای آقای داوود اُغلو. نام فامیلی صدراعظم سابق ترکیه داود اُغلو بود و در زبان ترکی لفظ اُغلو به معنی پسر یا زاده بوده و گفتن آقای اُغلو مثال آن را دارد که آقای داود زی را آقای زی بگوییم. یارانه سوخت بجای سبسایدی. آب دریا ها بجای آب ابحار. حفاظت از محیط زیست بجای حفاظت محیط زیست. زیرا محیط زیست مثل حیوان وحشی نیست که کسی را از گزند آن حفاظت کنیم. بلکه این خود محیط زیست است که به حفاظت ضرورت دارد.

خانم نجیبه فیروز: حامله دار بجای حامله یا حمل دار.

آقای سید انور: "دعوی طلب" بجای "داو طلب".

آقای اسماعیل ... : "اوکوودو" بجای "وگه دوگو".

در پروگرام چرا؟! یک خانمی خوانند بجای خواهند و جُمئه بجای جمعه می گفت.

خانم نجیبه نوروزی: کشور انگولا را واقع در جنوب افریقا خواند که اصلاً واقع در افریقای وسطی بوده و موقعیت صحیح آنرا می توانند از آقای بشیر بختیار بیبرسند. دبلیو. هیچ. هو. بجای دبلیو. ایچ. او. سازمان جهانی بهداشت بجای سازمان صحتی جهان.

آقای حفیظ الله معروف: کریستیان اسم علم (نام انسان) است و کریسچین به معنی عیسوی میباشد.

آقای یما بارز: یکسال و نیم بجای یکنیم سال. تیر اندازی بجای فیر. و شلیک هم بجای فیر تفنگ. "شین کوریزه" به معنی آنچه ایرانیان "گلخانه ای" نامیده اند. کور شوم اگر بدانم این نام از کجا آمده است.

-۶-

آقای کریم نعیمی: بشکه بجای چیلک

خانم نصیره مُحَب: فلان پسر چهار سال داشت بجای چهار ساله بود.

آقای علی آرین: بوستون (که تلفظ ایرانی یک کلمه انگلیسی میباشد) بجای باستن. شرائطیکه بروز یکشنبه انقضا میگردد. بجای منقضی میگردد. مواد انفجاری حامل خود را انفلاق داد. معنی این جمله چنین است که گویا خود این شخص را مواد انفجاری حمل می نمود. در حالیکه موضوع بر خلاف آن بوده و مواد انفجاری در واقع محمول این شخص بود. فساد یکی از چالش های اساسی حکومت افغانستان است. اول چالش به هیچ وجهی به معنی اشکال نبوده، بلکه از معانی سه گانه ای که دارد، یکی آن جماع میباشد. دوم فساد تنها مربوط به حکومت ما نه بلکه قامت تمام دولت و حتی ملت ما را خم کرده است. تک زنگ (صد در صد ایرانی و صفر فیصد افغانی). بدیهی بجای بدیهی. (به کسر ب) به معنی قرضداری میباشد. قفسه ها و پله ها بجای الماری ها و زینه ها. دبیر کل بجای رئیس. دعوی بجای جنگ. داور بجای رفری. گُل بجای گول. دروازه باز کردن بجای گول کردن یا گول زدن.

انگلیسی‌ها بجای انگلیس‌ها زیرا انگلیسی به یک زبان می‌گویند و یا آنچه منصوب به قوم انگلیس. پس اسم جمع بوده نمی‌تواند. پرتغال بجای پرتگال. گیر آمدن بجای بند ماندن. در زبان ایرانی گیر آمدن به معنی پیدا شدن یا گرفتار شدن است. بازی کُن بجای فوتبال باز. دونالد ترمپ از انتخابات محروم شود. بجای دانلد ترمپ از کاندید شدن محروم شود. وزرای خارجه هر دو کشور توافق کردند تا مذاکرات خود را از سر خواهند گرفت. بجای وزرای خارجه هر دو کشور توافق کردند تا مذاکرات خود را از سر بگیرند. گفتار اوباما در هند در مورد اختلاف مذاهب بود. در حالی که موضوع از اختلاف ادیان (بین هندو و مسلمان) بود. ولایت بهار هم در شرق کشور هند واقعست و نه در شمال آن.

آقای فواد مسیحا: ویمبلدون بجای ویمبلدن، گراند اسلام بجای گرند سلّم، نیکلسون بجای نیکلسن.

اگر مراد ازین نوع "اداها" به گفته خود شان (تازی ستیزی) یعنی مخالفت با کاربرد کلمات عربی باشد، چرا بجای لفظ ولسی جرگه - که یک مرکب سراسر افغانی است، لفظ مجلس را که عیار عربیست بکار میبرند؟ چرا بجای الفاظ نا آرام و ناشتا کلمات نا راحت و صبحانه عربی را بکار میبرند؟

به گمون بنده، مث اینه که آی (آقای) حمید عمار هم دارن یواشکی زیر بار تلفظای ایرونی میرن. چون از یکسو از کاربرد (یای مجهول) که در کلمات فارسی افغانی مثل "پرهیز" خیلی زیاد مروج است به سوی (یای معروف) مثل "پیر" می‌گرایند، و از سوی دیگر صدای واو صحیح (یعنی آن واو که حرف علت نیست) را نیز چون ایرانیان مثل حرف (V) در زبان انگلیسی تلفظ میکنند. مثلیکه نام مرا که داود است، Davood تلفظ میکنند. آخرین وجیزه شان هم اینکه گفتند سناتور شرمین در کمیته امور خارجی مجلس نمایندگان امریکا گفت که ... فهمیده نشد که یک سناتور بجای مجلس سنا، در مجلس نمایندگان چکار داشت. همچنان جای تعجب است که نام خانم "ترسا یا تریسا مے" را "مای" می‌خوانند.

اوس به وگوروی جی د بی بی سی د پښتو په محاذ کی څه خبری دی:

-۷-

نو چی خبره د محاذ شوه، پیل به د جاوید کوتوال صاحب نه وکو. دا جناب یوه ورځ په دی شانی گویا وو: «په دی لړ کی د جمهوریت غوښتونکو مشرتابه هم شامل دی». دلته باید وویل شی چی اول په دی جمله کی د «مشرتوب» کلمه د کوم عامل تر اثر لاندی نه ده راغلی چی په «مشرتابه» بدله شی. دوهم دا چی جمهوریت غوښتونکی په دی لړ کی شامل نه، بلکه مشمول دی. نو زما وړاندیز په دی ډول دی «په دی لړ کی د جمهوریت غوښتونکو مشرتوب هم مشمول دی».

نور کلمات چی اکثرأ دوستان ورته متوجه ندی لکه «عملیاتونه» چی پخپله «عملیات» عربی کلمه ده او د عملی جمع نو عملیاتونه د جمع الجمع په حیث دلته هیڅ معنی نلری. او که دا عملیات په مختلفو ځایو کی تر سره کیږی، نو «یو لړ عملیات» هم ویلای شو. بله کلمه د «غابن ماتی» ده چی په هیڅ ډول د «دندان شکن» یا «غابن ماتوکی» معنی نه ورکوی. که د همدی ترکیبی لفظ نورو مثالونه لکه سر لوری، خواخوږی، تور مخی په نظر کی ونیسو، نو معلومه به شی چی دا ترکیبونه یو مفعولی صفت یا صفت مشبه بنیوی او نه یو فاعلی حالت. خو ستاسی ملگری یی چندانی غابن نه گوری.

په پښتو ژبه کی څو کلمی یو بل ته ورته دی. اول «ار» د محتاج یا مصروف په معنی. دوهم «اره» د ارتباط او هکله په معنی. او دریم «ارونه» د تبدیلی په معنی. اوس نو دا د «ژب اړه» یا «ژب اری» لفظ چی دوی د خپلی

گیدی نه را ایستلی، د کومی ریښی نه راوتلی دی؟ دا خو په هیڅ صورت در ترجمی معنی نه ورکوی. د انگلیسی ژپې د Road map د لفظ نه هم ستاسی یوه ملگری د «لار نقشی» اصطلاح جوړه کړی ده چی د ډیر قدر وړنده. « هیله من دی چی دی به لوبه گتی ». دا جمله د جمعی او استمرار په حالت کی - لکه لوبی، جواز لری. لکه چی وویای " افغانی تیم وعده کړی ده چی دوی به توله لوبی گتی او بیا به بیرته راخی". خو د یوی ځانگری لوبی د پاره باید وویل شی چی « هیله من دی چی دی به لوبه وگتی».

په فارسی ژبه کی د "رساندن" مصدر شته چی د هغه نه د «رسانه» کلمه د رسولو د وسیلی په معنی را وتلی ده او دا کلمه هم یواخی نه بلکه «رسانه های همگانی» ده. اوس که یو څوک پر ما و رحمیری او زما سر په دی خلاص کی چی په پښتو کی د «رسیښی» کلمه د کومی خوا را پیدا شوه؟

د تاریخ په شهادت په افغانستان کی د تلفون د وسیلی د راتلو سره سم، د هغه د مربوطو سامانونو لکه لین مایکروفون، سلپتر، آرت، آنتن او نورو نومونه هم زموږ په ژبه کی رواج وموند. بیا ایرانیانو د لین پر ځای د هغه فارسی ترجمی ته چی «خط» دی، پخپل مینځ کی وکاروه. جوته ده چی د بی بی سی نری ژبو عادتاً د تقلید نه بله چاره نه درلوده. خو معلومه نه ده چی د بی بی سی پښتنو په کوم دلیل د لین کلمه په «لیکه» بدله کړه؟ مخصوصاً چی اوی تلفونونه لین ته ضرورت هم نلری. دی حالت ته په فارسی ژبه «تُفِ طَفیلی» وایی.

همداسی په انگلیسی ژبه کی د کمپیوتر د ظهور سره دوی نوی کلمی را ووتی چی هغه سافت ویر Software او هارډ ویر Hardware بلل کیری. ویر هم د کالیو او هم د جنگی وسلو معنی ورکوی. خو ایرانیانو دا دوی کلمی په دوهمه معنی یعنی نرم افزار او سخت افزار ترجمه کړل. لیکن ددی خبری پایله په بی بی سی کی نرم کالی او

-۸-

سخت کالی شوه. اوس مو که خبره د فارسی سره د رقابت ده، نو ولی د فارسی نرم او سخت کلمو د پښتو د پوست او کلک ځای ونیو؟ نو معلومیری چی خبره د منطق نده.

په انگلیسی ژبه کی د موتر یو بل نوم آتو موبایل دی چی د "پخپل سر تلونکی" معنی ورکوی. ایرانیانو بیا دا لفظ په فارسی ترجمه کړ او خود روی ترینه جوړ کړه. بی بی سی هم بیله ځنډه او بی له دی چی پروا وکی چی اوریدونکی د دوی د خبری په معنی پوهیری که نه، د پخپل سر تلونکی اصطلاح اختراع کړه. جزاک الله. یو څو نور لغات چی ما په هیڅ قاموس کی و نه موندل لکه «خوار ځواکی»، «شین کوریزه»، «ظرفیت جوړی»، «برغ رسی» او نور دی چی خدای دی وکری کوم چا په خوب نه وی زده کړی.

په فارسی ژبه کی د چالش کلمه دری معناوی لری. یو د لاس اچونی جدل. دوهم د پهلوانانو غوندی پ نخوت تگ، او دریم جماع. خو په هیڅ صورت د اشکال معنی نه ورکوی. څو ورخی مخ کی می د «چالشونه» کلمه هم د بی بی سی د څپو د لاری واوریده. تُم جزاک الله.

اوس به ولاړ سو د لوبو (سپورت) عالم ته: زموږ په ژبه کی که د احمد او محمود په لوبه کی احمد بر لاسی سی، نو وایو چی احمد لوبه د محمود څخه و گټله، یا د محمود ځینی وگټله او یا هم د محمود نه وگټله. معکوساً که محمود بر لاسی وی نو وایو چی احمد لوبه پر محمود بایلوله، یا بی محمود ته بایلوله. خو د بی بی سی ځینی ملگری وایی چی لوبه بی د محمود ځینی بایلوله. په فارسی ژبه کی هم وایو چی احمد بازی را از محمود برد و یا بازی را به یا بَر (برای) محمود باخت.

بناغلی یما بارز بیا پخپل سر د انگلیسی د Game changer د اصطلاح نه یوه پښتو کلمه جوړه کړی ده چی هغه «لویه بدلونکی» ده او هغه یی هم په استعاروی معنی ذکر کړی وه. که د دوی په اصطلاح د «رسنیو» د وجود دلیل داوی چه عوام او ولسونه د دوی په خبره او مطلب پوه شی، نو د داسی غټ بازیو څخه به کوم بی سواده او بی تعلیمه افغان مطلب حاصل کی؟ یو بل «فلم» چی یی را ایستلی، هغه د «لوریدا»، «پتیدا»، «رغیدا» او داسی نور افعال دی چی دی عاجز تر اوسه په هیڅ قاموس کی نه دی موندلی. که د دی محترم مطلب دا وی چی د «خندا»، «ژړا»، «موسکا» او داسی نورو فعلونو په څیر افعال جوړ کړی، نو دا یی لار نه ده. په دی چی دا یو خاص حاصل مصدری حالت دی چی د ټولو فعلونو څخه نسی جوړیدی. احمد یما صاحب هم وایی چی دري تنه محافظین یی ووژل شو. "شو" خو د یوه تن دپاره راخی. لیکن ځکه چی محافظین انسانان او جمع دی، نو باید وویو چی محافظین یی ووژل شول.

بناغلی محمد زاهد: «لس فیصده» د «لس سلنه» یا «په سلو کی لس» پر ځای.

د ستاسو غږ په پروگرام کی هم کوم ورور یو مشهوره او غلطه اصطلاح چی هغه «د سیاسی مسائلو» اصطلاح ده، کارولی وه. دلته د ذکر وړ موضوع داده چی زموږ په ژبه کی که د «سیاسی مسأله» باندی عامل راشی، نو به «د سیاسی مسألی» بڼه ومومی. همدا راز که د «سیاسی مسألی» باندی - چی جمع ده، عامل واقع سی، نو د «سیاسی مسألو» په شکل اوری. اوس نو د «مسائلو» ترکیب خو بیا یو غلط جمع الجمع سو چی ناروا

-۹-

کار دی. یو بل ځوان بیا یو څو ځلی د پنجشنبی پر ځای «د پنځکی ورځ» غوره کړی وه، خو د خدای په فضل ډیر ژر بچ شو. «تاسو د بی بی سی روانی چاری اوری». دلته آیا مورن پخپله د بی بی سی روانی چاری اورو یا اوریدی شو که د روانو چارو رپورټونه؟ سپین تنی صاحب هم دی ته پام شوی دی چی ایرانیانو د Pipeline د لفظ نه «شاه لوله» جوړه کړی ده. نو ده هم د خپلی گیدی نه د «نل لیکه» لفظ اختراع کړ چی ډاریرم د نورو ورته پام نشی. که د «بنايستوالی» د غلط لفظ نه مطلب زیبایی او وجاهت وی، نو ولی بنايست و نه وایو چه عین مطلب ادا کوی؟ بل دا چی هغه چا چی د «خیر بښگنی» اصطلاح اختراع کړی ده، آیا په دی پوه وو چی دا دوی کلمی تقریباً یوه معنی لری؟

درین مقطع باید علاوه کنم که می خواستم این نوشته را هفته ها قبل برای نشر بفرستم. اما هر صبح که به نشرات بی بی سی گوش میدهم، ناگزیرم می سازد تا یافته های همان روز را نیز علاوه کرده بفرستم. امید که روزی برسد که در گوشه های مگس ها خانه کند و دیگر چیزی نظیر این موضوعات نصیبم نیاید.

اکنون با ذکر این همه روده درازی ها، یک آرزو دارم و یک خواهش: آرزو اینکه در محاذات صدای امریکا، رادیو آشنا و دویچه وله نیز کسی این نوشته را خوانده و دل بسوزاند. و هم خواهش از دولت بریتانیا یی - که حالا به حالت "نیمچه کبیر" درآمده است، اینست تا به منظور حفظ کلتور و زبان ما این فابریکه لغت پرانی را هر چه زود تر از لندن به کابل انتقال بدهد تا که به علت نبود برق و دیگر ضروریات زیر بنائی فعالیت اینها نیز مثل صد ها فابریکه دیگر به رکود مواجه گردد. الله یاور.